

# افغانستان آزاد – آزاد افغانستان

AA-AA

چو کشور نیاښد تن من مباد  
همه سر به سر تن به کشتن دهیم

بدین بوم ویر زنده یک تن مباد  
از آن به که کشور به دشمن دهیم

www.afgazad.com

afgazad@gmail.com

Political

ادبی - فرهنگی

دپلوم انجنیر خلیل الله معروفی  
برلین، ۲۷ فبروری ۲۰۱۰

## "مشکلات املائی دری زبانان"

(قسمت سوم)

موظف یا مؤظف؟؟؟ - موکل یا مؤکل؟؟؟  
موسس یا مؤسس؟؟؟ - مونث یا مونث؟؟؟

آن که دست به قلم میبرد و چیزی مینویسد - هر کس باشد - پیامی را به کسی یا کسانی القاء میکند؛ در قدیم چنان بوده است و تا زمین است و زمان، چنین خواهد بود. و چه خوب است که چنین است و زبان قلم و تحریر وجود دارد؛ و اگر "خط" نمیبود، علم و دانشی هم اساس نمیگرفت، نضج و قوام نمییافت و از نسلی به نسلهای بعدی منتقل نمیگردید. به خاطر همین رول برازنده و بینظیری که "خط" در ایجاد و انتقال تمدن بشر داشته است، "ایجاد خط" را "مبدأ تاریخ" حساب میکنند. از نظر من "ایجاد خط" بزرگترین دستاورد بشر در تمام تاریخ بوده است!!!!!!

این کمین از زمانی که دست به قلم برده، پیامهایش را به مخاطبان رسانده و طیف پیامها هم بسیار پهناور، متنشت و سرگردان بوده است. گاه پیامی منفرد بایجاز فرستاده است و گاهی با بسط و تفصیل از طریق سلسله ها. چون گفتنی ها و "دردهای دل" و باصطلاح نارسای برادران ایرانی ما، "درد دلها"، بسیار زیاد بوده، سلاسل مختلف را سر دست گرفتم و هنوز یکی بسر نرسیده بود، که دگری سرکشید. از همینرو پیامها تاکنون همه ناتمام ماند و "نیم کله". شاید همان مثل معروف کابلی در مورد بنده صدق کند که گوید:

## "صد سر را تر کرد و یکی را هم کل نکرد"

این "سرکردن ها" که هیچکدام بسر نرسید، اگر از یکطرف ناخواسته و خلاف پلان بوده، از طرفی هم آگاهانه به عمل درآمده است، تا از یکنواختی های ملال آور، طفره روم.

- زمانی سلسله "برگی از دفتر خاطرات ایران" را سر دست گرفتم و با وجودی که تا قسمت ۲۱ آن عرضه گردید، هنوز اندکاش گفته نشده است.

- سلسله "دری و پشتو برادران سکه همند" نیز تا هفت قسمت پیش کشیده شد و حکایت همچنان باقیست.

- سلسله "به کهنه خود بساز که نور دیگران گران است" تا قسمت ۲۲ رسید و دنباله اش هنوز دراز است.

- سلسله "سرگردانی قلم و خاطرات نوستالژیک" که اخیراً سر دست گرفته شد، تا بخش هشتم تقدیم گردید و وقت بسیار دگر می خواهد که به آخر برسد.

- و سلسله "مشکلات املائی دری زبانان" که بتاريخ ۲۳ جنوری ۲۰۰۹ با مقدمه ای مفصل آغاز شد و در دو بخش بتاريخ ۲۸ و ۳۱ همان ماه عرضه گشت، تا این دم که بیشتر از یک سال میگذرد، همانطور راکت و ساکت مانده است.

البته سلسله های متعدد دیگری هم بوده که در جاهای دگر عرضه گردیده است. همین دم که بدین نکته رسیدم، بیت معروف حضرت حافظ شیرازی بیاد آمد که:

### همتم بدرقه راه کن، ای طائر قدس که دراز است ره مقصد و من نوسفرم

با آنکه از عمر چیزی باقی نمانده است، خود را "نوسفر" می‌شمارم، که این "راه" را کس بسر نبرده است. با استمداد همت از "طائر قدسی"، اینک بخشی را بر سلسله "مشکلات املائی دری زبانان" افزوده و همان را "قسمت سوم" می‌خوانم. امید است که ازین به بعد چندی بدین موضوع پرداخته بتوانم. اگر راست خود را بگویم، علت اصلی "ملتوی ماندن" این سلسله - که برای ما افغانان و برای همه دری زبانان، مهم هم پنداشته میشود - عنایت اندک کسانیت که این سلسله را خوانده و از آن بس اندک آموخته اند. ندانم که طرز بیان و افاده مطلب درست نبوده است، یا که "هم آسیا کُند بوده و هم گندم، تر؟؟؟" بهر صورت "عدم مراعات" قواعدی که در مورد کلمات مختوم به "های ملفوظ و غیر ملفوظ" - و آن هم با آن شرح و تفصیلی که عرضه گردید - در واقع دلم را سرد ساخت و اصلاً بر آنم داشت، تا ازین "سودا" که "سود"ی ازش متصور نیست، بگذرم. تا اینکه تعدادی از دوستان از آن سلسله و وقفه طولانی در نشرش یادآوری کردند. یادآوری دوستان که در نزد بنده حکم "امر" و "فرمان" را دارد، باعث گردید که گفته های نگفته را آخر الامر بر زبان آرم، شاید کسی از این طرف و یا آن طرف از آن باصطلاح شیرین کابلی "خیر و باره" (۱) ای بگیرد؛ ازسوی دگر بفرموده بزرگان جلیل العزت ما:

### من آنچه شرط بلاغت با تو میگویم تو خواه از سخنم پند گیر، خواه ملال

آنچه را تقدیم میکنم، سالها پیش بحیث بخش هفتم "از امید به امید" در هفته نامه "امید" - چاپ ورجینیا، اتازونی - نشر گردیده بود، که حالا با حذف اضافات ایجابی جریده "امید" و حاشیه رویهای آن وقته، با آرایشی تازه، به خواننده عزتمند پو رتال "افغانستان آزاد - آزاد افغانستان" عرضه میگردد:

سخن از آنست، که:

- "مؤظف" درست است یا "موظف"؟؟؟
- "مؤقت" باید نوشت یا "موقت"؟؟؟
- "مؤفق" باید نگاشته شود یا "موفق"؟؟؟
- "مؤکل" باید بنویسیم یا "موکل"؟؟؟
- "مؤلد" درست است یا "مولد"؟؟؟
- "مؤسس" باید نگاشت یا "مؤسس"؟؟؟
- "مؤید" باید نوشته گردد یا "مؤید"؟؟؟
- "مؤنث" درست است یا "مؤنث"؟؟؟

این کلمات که همه مشتقات فاعلی و مفعولی باب "تفعیل" اند، در نوشته های هموطنان ارجمندم، معمولاً نادرست آورده میشوند. نویسندگان ایرانی خوشبختانه ازین "بلیه" در امانند، ازینرو ایشان درین نوشته مخاطبم هم نیستند. برای شرح صرفی این لغات به مصادر لازمی، یعنی ثلاثی مجرد (سه حرفی) (۲) و مصادر متعدی آنها که از باب "تفعیل" اند، رجوع نموده و بطور نمونه یکی ازین رسته را تحلیل میکنیم، که سرمشق دیگران باشد. ازین طیف بالنسبه وسیع، ولی در هر حال "محدود"، از بهر مثال لغت "موفق" را برمیگزینیم و سجل و سوانحش را فاش میسازم:

"موفق" (با میم مضموم، واو مفتوح و فای مشدد و مفتوح) اسم "مفعول" از مصدر "توفیق" (مصدر باب "تفعیل") است، که از ریشه سه حرفی "وفق" برخاسته است. چنانکه هم از مصدر مجرد "وفق" و هم از مصدر مزید فیه "توفیق" مشاهده میشود، حرف "واو" جزء حروف اصلی هردو مصدر بوده و "همزه" ای در کار نیست. از همین خاطر در تمام اشتقاقات - از جمله "فاعل" و "مفعول"، که درین نوشته مورد بحث مایند - پابرجا میماند و هیچ دلیلی هم وجود ندارد، که "همزه" ای روی "واو" آن گذاشته شود!!!!

### مشخصات این کلمات را برشمريم :

برای کسانی که از قواعد صرف عربی آگاهی کمتر دارند، شرح ذیل را تقدیم میکنم:  
- حرف اول این کلمات، "میم مضموم" است.

- حرف دوم آنها همه "واو مفتوح" و بدون "همزه" است.  
 - حرف سوم آنها همه مشدّد بوده ، یا "مکسور" است و یا "مفتوح" - "مفتوح" برای "مفعول" و "مکسور" برای "فاعل". مثلاً :  
 اگر کلمه "موکل" را مد نظر بگیریم، در صورتی که حرف "کاف" "مکسور" باشد، "فاعل" است و معنای "وکیل گیرنده، کسی که دیگری را بوکالت میگیرد" را میدهد. و اگر "مفتوح" باشد، "مفعول" است یعنی "وکیل گرفته شده ، کسی که دیگری او را به وکالت خود برگزیده است". از نگاه عرف انتخاباتی اگر شرح بدهیم:  
 - "موکل" (به کسر کاف) عبارت از "مردم" است که "وکلاء" را انتخاب میکنند.  
 - "موکل" (به فتح کاف) عبارت از کسیست، که "مردم" او را بحیث وکیل و نماینده خود به پارلمان میفرستند.

### برای ذهن نشین شدن موضوع، لست مهمترین کلمات این طیف را پیش دیده میکشم:

- وجه - توجیه - موجه (با های ملفوظ)
  - وفر - توقیر - موفر
  - وکل - توکیل - موکل
  - وظف - توظیف - موظف
  - وقت - توقیت - موقت
  - وفق - توفیق - موفق
  - ولد - تولید - مولد ("مولد" درینجا ظرف مکان نیست)
  - وحد - توحید - موحد
  - وشح - توشیح - موشح
  - وفر - توفیر - موفر
  - وزع - توزیع - موزع
  - وثق - توثیق - موثق
  - وصل - توصیل - موصل
  - وضع - توضیع - موضع ("موضع" ظرف مکان نیست)
  - وقع - توفیع - موقع ("موقع" ظرف مکان نیست)
  - وقف - توقیف - موقوف ("موقوف" ظرف مکان نیست)
  - وضح - توضیح - موضّح
- و چند کلمه معدود دیگر، که در زبان دری بکار نمیروند.

در مقابل این ترکیبات، ترکیبات دیگری از عین مصدر وجود دارند، از قبیل "مؤدب"، "مؤرخ"، "مؤلف"، "مؤذن"، "مؤخر" و غیره که "حرف دوم" آنها "همزه" است (همزه و واوی که همزه را در بغل گرفته است، هردو جمعاً حکم "همزه" را دارند). برای تشریح این دسته لغات، باز هم یکی از آنها را بحیث نماینده برگزیده و تحلیل صرفی میکنیم؛ از بهر مثال کلمه "مؤدب" را :

"مؤدب" (بضم اول، فتح دوم و حرف سوم مشدّد مفتوح (اسم مفعول از مصدر "تأدیب" (باب تفعیل) است، که از اصل سه حرفی "أدب" برخاسته است. چنانکه هم در اصل سه حرفی (لازمی) "أدب" و هم در مصدر متعدی (مزید فیه) "تأدیب" - باب تفعیل - می بینیم، "همزه" جزء حروف اصلی هردو مصدر است. از همین رو در "فاعل" و "مفعول" باب "تأدیب" هم باید حرف "همزه" نمایان گردد.

در رسم الخط عربی قاعده چنانست، که وقتی "همزه" بعد از حرف "مضموم" و یا قبل از "واو مضموم" قرار بگیرد، آن را بر کرسی "واو" مینویسند؛ چنانکه در کلمات "سؤال" و "مسؤول"، دیده میشود. قویاً حدس میزنم، که درین دسته لغات، "واو"ی که "همزه" را در آغوش گرفته است، برای بسا کسان باعث التباس با گروه اولی میگردد - البته در افغانستان، نه در ایران!!!! برای جلوه گر ساختن این دسته ترکیبات نیز به شیوه اولی، مروج ترین آنها را در زبان دری، بیرون نویسم:

- أكد - تأکید - مؤکد
- أدب - تأدیب - مؤدب
- ألف - تألیف - مؤلف
- أذن - تأذین - مؤذن
- أخر - تأخیر - مؤخر
- أدا - تأدیه - مؤدی (اداء کننده، تأدیه کننده ، بیانگر)
- أسّ - تأسیس - مؤسس
- أید - تأیید - مؤید

- اُجل - تأجیل - مؤجل  
 - اُنْث - تأنِث - مؤنْث  
 - اُبد - تأبید - مؤبَد (دایمی، جاویدان، ابدی)  
 - اُول - تأویل - مؤوَل (تأویل شده)  
 و غیره.

شرح حرکات حروف و معانی دوگانه فاعلی و مفعولی، درینجا نیز عیناً مطابق به گروه اولیست.

امید است که شرح بالا به دماغ بعض کسان - خصوصاً آنانکه زبان و صرف و نحو "عربی" را خوش ندارند - بد نخورد، که چرا در "زبان دری" تا این حد به "عربی" میپردازم و گویا "عربی" مآبی و "استعراب" میکنم. چه چاره؟ "عربی" در دری و فارسی تا مرفق و زانو دخیل است، چه خواهیم و چه نخواهیم!!!! و وقتی که چنین است بهتر است که قواعد تصریف (صرف کردن) و "گردان کردن" این لغات را هم از "صرف و نحو" عربی بگیریم، در غیر آن، راه و چاره دگری وجود ندارد!!!!!!

خوانندگان گرانمایه حتماً متوجه گردیده اند، که این بخش را در هیئت باصطاح کابلی، "کُردکی" (۳)، عرضه کرده ام، که در این شیوه بیان، "قابلیت عملی جذب" مطلب، مد نظر بوده است!!!!!!

### در باب شأن نزول کلمه "مُورخ":

در مورد کلمه "مُورخ" شرحی را از صفحه ۶۳۷ کتاب مستطاب و ممتع "تاریخ افغانستان بعد از اسلام" - یکی از آثار گرانبار علامه مرحوم پوهاند حبیبی - را عیناً نقل میکنم:

«در سال ۱۷ هجرت چون حضرت عمر دیوانها و خراج و قوانین را وضع کرد، احتیاجی به نوشتن تاریخ یافتند، و درین باره از هرمان نامی استشاره نمودند، وی گفت: "ما حسابی داریم که آنرا "ماه روز" گوئیم، یعنی شمار ماهها و روزها. پس اعراب کلمات "ماه روز" را معرب ساخته و "مورخ" گفتند، و از آن مصدری را به قاعده عربی بر وزن تفعیل "تاریخ" ساختند. و چون در تاریخ مبعث و مولد (تاریخ تولد - شرح ازین قلم است) حضرت پیامبر (صلعم) اختلاف بود، بنابراین مبدأ تاریخ خود را سال هجرت گرفتند، که در آن خلاقی نبود....»

فرهنگ عمید این کلمه را با "واو" و بشکل "مورخ" مینویسد و مصدرش را "تاریخ". قاموس معتبر عربی "المنجد" در اصل "عربی - عربی" خود، هم "تأریخ" مینوسد و هم "تاریخ"، که اسم فاعلش بحساب اولی "مُورخ" میشود و بحساب دومی "مورخ". اما در المنجد ترجمه شده بفارسی، مصدر را "تاریخ" می آورد و اسم فاعلش "مورخ". فرهنگ معین آنرا با "همزه" و بصورت "مُورخ" نوشته است و مصدرش را "تأریخ".

به نظر بنده، خواه شأن نزول ارائه کرده علامه حبیبی را مدار اعتبار قرار بدهیم، یا نی، از نگاه صرفی لازم می افتد که: "تأریخ" (به همزه دوم) و "مُورخ" (به همزه سوم) بنویسیم!!!!!!

### توضیحات:

- ۱ - "خیر و باره" اصطلاح عامیانه کابلیست و "باره" تلفظ عامیانه از "بهره" است. چنانکه زنان کابلی حین نفرین کسی گویند: «خیر و باره نبیند!!!» (خیر و بهره نبیند!!!)
- ۲ - داکتر "آذرتاش آذرنوش" در مورد مشخصه منحصر به فرد زبانهای سامی چنین نگارد:

عمده ترین وجه اشتراک زبانهای سامی، اصل "سه حرفی بودن" (سه حرف ساکن) کلمات است. در ساختمان کلمات زبانهای سامی - از جمله عربی - اساس حروف ساکن هرگز دگرگون نمیشود، و تغییرات عمده ای که باعث تغییر معنی نیز میشود، اغلب بر روی مصوت های کوتاه (زیر، زبر، پیش) و گاه مصوت های بلند (دراز - شرح از معروفی) صورت میپذیرد. (ص ۸۴ کتاب "راههای نفوذ فارسی در فرهنگ و زبان عرب جاهلی" تألیف داکتر آذرتاش آذرنوش، چاپ دوم ۱۳۷۴، انتشارات توس، تهران)

- ۳ - "کُردکی" (به ضم اول) منسوب به "کُردک" (بضم اول و فتح سوم) - مصغر "کُرد" - است و آن قطعه زمینی را گویند، که جهت زراعت، با پلوانها محدود شده باشد. پس "کُردکی" مراد از سخنانیست که در سر "کرد" بین دهقانان رد و بدل میگردد و در اصطلاح مراد است از "عامیانه" و "غیر علمی".